

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه دوم - یکشنبه ۹۱/۶/۲۶

پاسخ اوّل به اشکال اوّل بر جریان استصحاب عدم تکلیف

آنچه که موضوع حکم است و مشکل ما را برطرف می‌کند عدم حکم است و عدم حکمی که منتسب به شارع است یا عدم حکمی که ازل بوده است با یکدیگر تفاوتی ندارند. عدم یعنی پوچی و بطلان، و آثار حقیقتاً مربوط به وجودات است و اگر وجودی برداشته شود اثر آن نیز برداشته می‌شود ولی عدم و بطلان اثری ندارد. آنچه ما خواهان آن هستیم، نبود حکم است به هر دلیلی باشد؛ چه به دلیل عدم ازلی و چه به دلیل آنکه شارع فرموده است که آن حکم وجود ندارد، فرقی میان آن دو در مسأله‌ی ما وجود ندارد.

اشکال: ممکن است گفته شود آنچه بیان شد مربوط به تدقیقات عقلیه است؛ زیرا عقل فرقی میان معدومات نمی‌بیند: «لا میز فی الاعدام من حیث العدم» و عدم حکم چه ناشی از استمرار عدم ازلی باشد چه ناشی از بیان شارع بر عدم باشد تفاوتی ندارند، اما ملاک ادله‌ی استصحاب عرف است نه تدقیقات عقلیه و عرف میان اعدام فرق قائل می‌شود و عدم زید را با عدم عمرو متفاوت می‌بیند. بنابراین در ما نحن فیه از آنجا که عدم ازلی با عدم منسوب به شارع عرفاً دو چیز است و ما نیازمند عدم منتسب به شارع هستیم نمی‌توانیم با استصحاب عدم ازلی، عدم منتسب به شارع را اثبات کنیم؛ زیرا مثبت خواهد بود.

پاسخ: در پاسخ به این بیان می‌توان گفت: این سخن صحیح نیست بلکه عرف دقّی نیز بعد از توجه به نبود تفاوت میان اعدام، تسلیم این حکم عقلی می‌شود و اینکه میزی میان اعدام وجود ندارد مشکل‌تر از قضیه‌ی عدم اثبات لوازم عقلیه با استصحاب نخواهد بود. اینکه لوازم عقلیه با استصحاب اثبات نمی‌شود امری نیازمند تأمل است، اما بعد از توجه دادن عرف دقّی به این نکته آن را خواهد پذیرفت.

با وجود این اگر کسی بر این مطلب پافشاری کند می‌توان پاسخ دیگری به اشکال مذکور داد.

پاسخ دوم بر اشکال اول بر جریان استصحاب

احکام شرع، تدریجی جعل شده است. با توجه به اینکه زمانی بوده است که وقتی شارع احکامش را بیان فرموده است، یا بالملازمه و یا بالمطابقه، فرموده است در غیر این موارد حکمی ندارم، نظیر آیه مبارکه که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ...»^۱ یا روایتی که بیان می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَانًا فَلَا تَكَلَّفُوهَا»^۲ و ... از مجموع روایات استفاده می‌شود که زمانی که احکام شرعی تکمیل نشده بود شارع فرموده است که در غیر آنچه حکم قرار داده‌ام حکمی وجود ندارد و حتی اگر کسی حکمی به شارع نسبت بدهد مرتکب حرام شده است. لامحاله می‌توانیم بگوییم که در اوایل بعثت، عدم حکم منتسب به شارع، صادق بوده است و شک می‌کنیم این عدم حکم منتسب به شارع منقلب به حکم شده است یا خیر، عدم حکم منتسب به شارع را استصحاب می‌کنیم.

اشکال دوم بر جریان استصحاب عدم حکم الزامی

مرحوم نائینی اشکالی بر جریان استصحاب وارد کرده‌اند که حاصل آن چنین است:^۳ اثر، مربوط به مرحله‌ی فعلیت حکم یا مرحله‌ی مجعول است و تا حکم به مرحله‌ی فعلیت نرسد، در اراده‌ی عبد فاعلیتی نخواهد داشت. اگر صدها حکم انشائی وجود داشته باشد باعثیتی نسبت به مکلف ندارد؛ مثلاً وقتی انشاء می‌شود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ»^۴، تا وقتی دلوک محقق نشود باعثیتی در مخاطب ایجاد نمی‌کند. بنابراین باعثیت و فاعلیت مربوط به مرحله‌ی مجعول است.

با توجه به این نکته اگر کسی بخواهد با استصحاب مرحله‌ی جعل (وجوداً یا عدماً) آثار مرحله‌ی مجعول را جاری سازد، در واقع از اصل مثبت استفاده کرده است؛ زیرا مرحله‌ی مجعول مترتب بر مرحله‌ی جعل است، لذا گرفتار مثبتیت استصحاب خواهد شد؛ به دلیل آنکه مجعولیت یا عدم مجعولیت مصب استصحاب نیست بلکه مجعولیت و عدم مجعولیت مترتب بر جعل است. بنابراین استصحاب عدم جعل

۱. قَالَ الصَّدُوقُ وَ حَظَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَنْقُضُوهَا وَ سَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَانًا لَا تَكَلَّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَاقْبَلُوهَا...». (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۵، ح ۳۳۵۳۱)

۲. اجود التقریرات، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا». (الإسراء / ۷۸)

و جوب دعاء عند روية الهلال، اثبات نمی‌کند که زمان رؤیت هلال، حکمی فعلیت ندارد.

پاسخ اشکال دوم بر جریان استصحاب

هرچند دو مفهوم به نام جَعْل و مجعول وجود دارد اما بارها بیان شده است که وزان جَعْل و مجعول نسبت به یکدیگر، وزان ایجاد و وجود است. همان‌گونه که ایجاد، وجود و موجود ذاتاً یکی هستند و اعتباراً مختلف هستند، جَعْل و مجعول (انشاء و منشأ) نیز ذاتاً یکی هستند. به عنوان مثال وقتی با قلم خطی بر کاغذ می‌کشیم یک عنوان تخطیط (خط کشیدن) وجود دارد و یک عنوان خط و یک عنوان مخطوط وجود دارد، خطی که کشیده می‌شود با خط پدید آمده یکی است. یا مثل تحریک و حرکت و ... در واقع این مفاهیم ذاتاً یکی هستند اما به اعتبار اینکه یک وجود از فاعل صادر می‌شود مثلاً عنوان ایجاد یا تخطیط یا ... بر آن صادق است و صرف‌نظر از اعتبار صدور، مفهوم دیگری به نام وجود یا خط یا ... صادق خواهد بود. بنابراین انشاء و منشأ ذاتاً یکی هستند و مثلاً وقتی گفته می‌شود «بَعَثُ» انشاء و منشأ هر دو محقق می‌شود.

آری، در اعتباریات مانند انشاء ملکیت و ملکیت منشأ می‌توان فاعلیت منشأ را متأخر از انشاء قرار داد؛ زیرا اعتبار سهل المؤمنه است، اما در تکوینیات نمی‌توان آثار موجود را متأخر از آن قرار داد.

حال که جَعْل و مجعول یکی هستند لامحاله وقتی شارع فرموده ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسْقِ اللَّيْلِ﴾ جَعْل و مجعولی دارد که ذاتاً یکی هستند و از ابتدا زمانی باعثیت پیدا می‌کند که موضوع آن در خارج محقق شود. می‌توان گفت قبلاً این بیان شارع وجود داشت و اکنون نیز باقی است.

نتیجه آنکه هرگاه موضوع این حکم محقق شد اثر بر آن مترتب است؛ یعنی با تحقق دلوک، اقامه‌ی صلاة واجب می‌شود و امتثال که یک اثر عقلی است بر خصوص واقع مترتب نیست بلکه موضوع وجوب امتثال، اعم از امر ظاهری و واقعی است.

بنابراین از آنجا که جعل و مجعول یکی هستند و آثاری که بر جعل مترتب است بر مجعول نیز مترتب است و اساساً دو چیز نیستند، استصحاب یکی در ترتب اثر کافی خواهد بود و نمی‌توان گفت استصحاب یکی مثبت دیگری است؛ زیرا دو چیز نیستند.

اشکال سوم بر جریان استصحاب عدم تکلیف الزامی

استصحاب مذکور با استصحاب دیگری معارض است؛ زیرا می‌توان در مقابل استصحاب عدم جعل حکم الزامی، استصحاب عدم جعل اباحه (ولو اباحه‌ی بالمعنی الاعم) را جاری کرد.

اباحه نیز مسبوق به عدم است و عدم جعل اباحه را تا زمان حال استصحاب می‌کنیم و می‌گوییم دعاء عند رؤیة الهلال نه وجوب دارد و نه اباحه دارد و چون علم داریم یکی از این دو را شارع جعل کرده است جریان دو استصحاب مخالف علم اجمالی خواهد بود و متعارض می‌شوند در نتیجه تساقط می‌کنند.

مقرر: سید حامد طاهری